

«ابتکارها»
صفحه‌ای است
برای نشان دادن
نمونه‌هایی از
فعالیت‌های حفظ
محیط‌زیست در
سراسر جهان. از
خوانندگان دعوت
می‌کنیم تجربه‌های
خود در این زمینه را
با ذکر جزئیات برای
ما بفرستند تا احتمالاً
در این ستون
چاپ شود.

ژاندارمها در حال
انجام یک مأموریت
زیست‌محیطی در
کارخانه‌ای متروک
(فرانسه).



ژاندارمهای طبیعت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

آموزشی برای اطلاع‌رسانی به مأموران درجه‌دار برگزار شده است که به آنها شیوه استفاده از وسایل نمونه‌برداری را می‌آموزد. فرمانده بارتیه که برای دیدار با هم‌تاهای خویش در کشورهای دیگر اروپا سفر کرده است یادآور می‌شود که علی‌رغم توجه روزافزون نیروهای پلیس به موضوعهای زیست‌محیطی، هنوز هیچ هماهنگی بین دولتها وجود ندارد. او ایتالیا را مثال می‌زند که واحد ویژه‌ای متشکل از ۷۰ کارآزمیگر تشکیل داده، و اسپانیا را که در آن واحدهای گاردیا سیویل به آموزشها و وسایل ویژه مجهزند - که جای شگفتی نیست چون حفاظت از محیط‌زیست در قانون اساسی اسپانیا نوشته شده است. در اکتبر ۱۹۹۳ نمایندگان نیروهای پلیس ملی کشورهای گوناگون نخستین گردهمایی مشترک خود را در مقر ایتربول در لیون (فرانسه) برگزار می‌کنند. همکاری بین‌المللی، اروپا را تمیزتر خواهد کرد، اما کار هماهنگی قوانین هنوز باقی خواهد بود. ■

در فرانسه ژاندارمری سبز می‌شود. در اکتبر ۱۹۹۲ فرمانده امانوئل بارتیه به ریاست یک بخش جدید زیست‌محیطی منصوب شد. او البته ادعا می‌کند که مأموریتش چیز تازه‌ای نیست و «ژاندارمری از ۱۹۰۳ در روستاکنار از طبیعت نگهداری کرده است.» مطمئناً ژاندارمری - که تشکیلاتی نظامی است - همیشه در بیرون شهرها نیرومندتر از داخل شهرها بوده است. گرچه ۸۰ درصد از کار زیست‌محیطی ژاندارمری پیشگیری است، تعداد شکایتها نیز افزایش چشمگیر داشته است. در ۱۹۸۰ تعداد ۳۰۰۰ خلاف مشمول جرمه و ۲۸۰۰ جرم مشمول مجازات زندان و یا جریمه ثبت شد، در حالی که این آمار در ۱۹۹۲ به ترتیب به ۶۲۰۰ و ۵۵۰۰ رسیده است. در ۱۹۸۷ ژاندارمری جزوهای در مورد طبیعت و محیط‌زیست بین ۹۰۰۰۰ کارمندش توزیع کرد. این «کتاب سبز» در برگرفته موضوعهایی چون آلودگی هوا و آب، انرژی هسته‌ای، کنترل مواد شیمیایی، زباله، دزدی گیاهان و جانوران، و حفاظت از پارکهاست و شرح می‌دهد که در هر مورد چه باید کرد. یک دوره

همگام با دگرگونیها

شهر مدرن با برجهای شیشه‌ای و دیوارهای بتونی، با پرده‌های دیداری و شنیداری اش، بین بیرون و درون، مانعهای عبورناپذیر برافراشته و به بیگانگی مردم از یکدیگر و از خویشان منجر شده است.



دیوارهای صوتی

نوشته ر. مورای شافر

این «اودیوسفر» که در فرانسه ساخته شده است برای شبیه‌سازی سر و صدای خیابان به کار می‌رود. به کمک آن، تغییرات در محیط صوتی، پیشاپیش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نوشیدن نیز همین است. اما پس از پیروزی فردگرایی بر غریزه قبیله‌ای نزد انسان، مشک جای خود را به ظرف شیشه‌ای داد که استفاده از آنها ایجاد سر و صدا می‌کند.

محیط صوتی ما را موادی که مورد استفاده ما هستند، تعیین می‌کنند. پس می‌توان از تمدنهای نشی، چوبی، فلزی یا پلاستیکی سخن گفت، این مواد به‌هنگام تماس با عوامل فعال و ضربه خوردن، سلسله‌ای از اصوات ویژه خود را تولید می‌کنند. تمدن اروپا در گذشته بیشتر تمدنی سنگی بود (و در نقاط دور افتاده آن هنوز نیز چنین است). تمدن آمریکای شمالی مدتها در سلطه چوب قرار داشت تا اینکه در قرن بیستم سیمان مسلح

در یک رستوران تونس در شهر مونرآل، صاحب رستوران و همسر او تنگی را که نوکی ناودان مانند دارد به نوبت بالا می‌برند و محتوای آن را مستقیماً به حلقوم خود سرازیر می‌کنند. آنها تنگ را چون مشکی از پوست بز به کار می‌برند. احساسی که در این شیوه نوشیدن به انسان دست می‌دهد با احساسی که هنگام نوشیدن با لیوان و نی ایجاد می‌شود، متفاوت است. همچنین صداهایی که هنگام نوشیدن تولید می‌شوند، در این دو شیوه فرق می‌کند. در شیوه نخست غلغل آرام جابجایی هوا در گلولی تنگ، نوشیدن را همراهی می‌کند. در این شیوه، تنها مایع با دهان تماس می‌گیرد و احتمالاً بهداشتی‌ترین شیوه

و شیفته همزمان با اروپا در این کشور نیز فراگیر شد.

ابداع شیفته‌های دو جداره تغییر مهمی در محیط صوتی ایجاد کرده است. با کاربرد این شیفته‌ها، دنیای خارج در «سکوتی» وهم‌آلود و غیر واقعی فرو رفت. کاهش صداهای بیرون که از زمان نصب شیفته بر پنجره‌ها محسوس شد، تنها به پیدایش مرز بین «اینجا» و «آنجا» یا «بیرون» منجر نشده، بلکه تجزیه حواس انسان را نیز در پی داشته است. امروزه بسیار اتفاق می‌افتد درحالی که چشم به محیطی داریم به محیط دیگری گوش سپرده باشیم. شیفته سنگ باعث شد که دستگاه مرکز حواس انسان دگرگون شود و دریافتهای بینایی و شنوایی متناقض جایگزین آن گردد.

بارها شنیده شده است که کسی می‌گوید: «احساس می‌کنم در فکسی شیفته‌ای هستم که مرا از دنیای خارج جدا کرده است». معنای این جمله چنین است: «من به خوبی آنچه را در اطراف می‌گذرد می‌بینم، می‌توانم با دیگران صحبت کنم، اما دیواری شیفته‌ای جلوی تماسهای غریزی و احساسی و گرمای تماس را گرفته است.» جهان صداهای تاز و پودها، جهان ملموس و جهان جنبش از ما مجزا شده است. ما به تماشای آن جهان ادامه می‌دهیم، اما برج دیده‌بانی مجهز و محفوظ ما امکان تماس فیزیکی با آن را نمی‌دهد. جهان فیزیکی «آنجا» است، جهان غور و تفکر «اینجا».

مکانی که کاملاً بر ضد صدا عایق‌بندی شده باشد، خود صداهای جدیدی را می‌طلبد: در این مرحله موسیقی زمینه و رادیو اهمیت زیادی کسب می‌کنند. آنها نوعی دکوراسیون داخلی هستند که آگاهانه یا ناخودآگاهانه برای ترکیب تازه و تزئین مکان از نظر احساسی مورد استفاده واقع می‌شوند. در این مرحله گاه تضاد بیرون و درون به اوج می‌رسد. جهانی که از پنجره دیده می‌شود به صحنه فیلمی می‌ماند که در آن صدای رادیو نقش موسیقی متن را بازی می‌کند. به یاد می‌آورم زمانی را که با قطار از کوههای روشوز عبور می‌کردم. از بلندگوهای قطار موسیقیها و توضیحات مبتذل پخش می‌شد و من به خود گفتم: «من در اینجا حضور ندارم، بلکه مشغول تماشای یک فیلم مستند از نوع هالیوودی درباره کوههای روشوز هستم».

هنگامی که جدایی بین «اینجا» و «آنجا» کامل باشد، دیوار شیفته‌ای نیز درست همانند دیوار بتونی نفوذناپذیر می‌گردد و حتی دزدها به آن احترام خواهند گذارد. در یکی از آیات کتاب انجیل تصریح آکوستیکی بسیار جالبی ارائه شده است: «تا ایشان را به عضای آهنین حکمرانی کند و مثل کوزدهای کوزه‌گر خرد خواهند شد.» (مکاشفه یوحنا، باب ۲، آیه ۲۷). در خاورمیانه صدای درهم شکستن ظروف سفالی ممکن است یادآور خشونت باشد. این تداعی نزد ما با صدای خردشدن شیفته حاصل می‌شود. با این وصف، شاید ما غریبه‌ها سرانجام برای آشتی دادن جسم و روحمان باید این دیوارهای شیفته‌ای را که به زندان زندگی ما بدل شده‌اند، خرد کنیم تا بتوانیم جهانی را دوباره کشف کنیم که در آن حواس انسانی به جای تقابیل دائم، به هم پیوسته و انعکاس یکدیگر می‌شوند.

حکومت سمعی بصری

سمانتت از فعالیت هر یک از حواس عملی غیرطبیعی است و واکنشهایی را سبب خواهد شد. انقلابهای فرهنگی در طول تاریخ هر یک با انگیزش این یا آن حس و پس زدن یکی دیگر همزمان بوده‌اند. به‌طور مثال در عصر حاضر دو حس سمعی و بصری راه را بر انگیزش سایر حسها بسته و عرصه را به تمامی به خود اختصاص داده‌اند. نیاز به خوردن که هنگام تماشای فیلم در ما تولید می‌شود، دلیل وجود نقصی ناشی از عدم فعالیت سایر حسهاست. روند نفوذ و گسترش رسانه‌ها در جهان کنونی هر روز سرعت بیشتری می‌یابد. این بدان معناست که جهان به وسیله وسایل صوتی که منظور از ساختن آنها اغوا و اقتناع انسانها است، هدف قرار گرفته است. چه تفاوت بزرگی است میان این جهان و جهان طبیعی که ما پشت سر گذاشته‌ایم! اصوات جهان طبیعی ما را برمی‌انگیختند اما بندرت بر رفتار ما تأثیر می‌گذارند. تقریباً هیچ صدایی در جهان مدرن نیست که به‌طور مصنوعی تولید شده باشد و در تملک کسی نباشد. حق انحصار انتشار، چشم‌نگران موسیقیهایی است که ما بدانها گوش می‌سپاریم. بوق اتومبیلها به رانندگان تعلق دارد و آنها اغلب در خیابانها از آن به عنوان وسیله گفتگو با یکدیگر استفاده می‌کنند.



خالی و پر. در سمت راست
دریاچه دال (هند)،
در سمت چپ انبوه جمعیت
در برزیل.

در شهرهای مدرن تقریباً تمامی صداهای - آژیر پلیس، صدای هواپیماها، سر و صدای کارگاههای ساختمانی - به تحکیم هویت گروهی با منافع خاص خود، یاری می‌رسانند. برخی از اصوات، باز معنایی کاملاً نشاننداری را حمل می‌کنند. رادیوی پرتابل با همهٔ دسیلهاش نعره می‌زند: «به من گوش کنید، با شما حرف می‌زنم». و زوز تلفن پرتابل در مکانهای عمومی می‌گوید: «من موفق شده‌ام، من موجود مهمی هستم» و صندوق حساب در فروشگاهها و رستورانها به افتخار تجارت نغمه‌سرای می‌کند. معنای آنچه زنگهای خطر می‌گویند کاملاً آشکار است، اما صاحب ساکت این سگ غرغان نیز چیزی برای گفتن دارد: «این سگ من است و از من دفاع می‌کند».

در تمامی موارد، از خلال این اصوات میل زیادی به تهاجم احساس می‌شود. آیا این نتیجهٔ اجتناب‌ناپذیر تراکم جمعیت در دنیای مدرن است یا اینها وسایلی هستند که برای تمایز ثروتمندان از فقرا و برندگان از بازندگان به کار می‌روند؟ فقر خاموش است و ثروت پر سر و صدا. گروههای موفق جامعه با دستیابی به ابزاری که دارای مشخصهٔ صوتی بسیار متمایزی هستند، نشان خود را بر محیط صوتی غا تحمیل کرده و می‌کوشند تا رفتارهای اجتماعی را به سود خود تغییر دهند.

روح جماعتی در حرکت

تنها راه فقرا و محرومین برای ابراز وجود، شورش است که پدیده‌ای است جمعی. پیدایش توده‌های عظیم انسانی جنبه‌ای از زندگی مدرن است و به‌طور قطع در سالهای آینده اهمیت روزافزونی خواهد یافت. الیاس کانه‌تی در اثرش به‌نام جماعات و قدرت بر اهمیت حس لامسه در یک محیط فشردهٔ انسانی انگشت‌گذاری کرده است: «تنها در بین جماعت، ترس از تماس انسان را رها می‌کند. تنها در چنین وضعی این ترس به صد خود بدل می‌شود، اما برای این امر جماعتی فشرده ضرورت دارد که در آن بدنها به یکدیگر فشار بیاورند، جماعتی که از نظر فیزیکی فشرده یا انبوه باشد، چندانکه انسان نتواند تشخیص دهد چه کسی به او فشار می‌آورد».

حس لامسه و حس شنوایی در فرکانسهای پایین یا یکدیگر



ر. مورای شافر

آهنگساز و نویسندهٔ کانادایی است. او بنیانگذار و مدیر طرح محیط صوتی جهانی در ونکوور است. وی پیش از این استاد تحقیقات در دانشگاه سایمون فریزر (کانادا) بوده و آثار متعددی منتشر کرده است. از جمله محیط صوتی (انتشارات لاتن، پاریس، ۱۹۹۱).

رابطه نزدیکی برقرار می‌کنند. هنگامی که در یک جمعیت انبوه ارتعاشهای این دو حس به یکدیگر می‌پیوندند، این کنش متقابل، جماعت انبوه را تشویق می‌کند که صدا را به سلاح اصلی خود تبدیل کند. در غیر این صورت، مخالفان مجهزتر توده به راحتی در آن نفوذ می‌کنند و پراکنده‌اش می‌سازند. توده همیشه خارج از برجهای شیشه‌ای، که توانگران خود را در آن محبوس می‌کنند، قرار دارد. او به‌طور عمده به کمک صداست که می‌کوشد از خود دفاع و نیرویش را حفظ کند. هنگامی که توده می‌خورد، سرود می‌خواند یا فریاد می‌زند، صدایش را نمی‌توان شمرد. از او تنها یک صدا به گوش می‌رسد. صدای جماعت شاید بیش از تماس، در جذب فرد مردد به سوی دیگران، نقش دارد. سنت آگوستین در کتاب اعترافات خود حکایت می‌کند که چگونه مردی که سوگند یاد کرده بود تا از بازی در سیرک دست بکشد با شنیدن غوغای هیجان‌آمیز مردم تصمیم محکم خود را می‌شکند. او افسوس‌کنان می‌گوید: «کاش آن مرد فقط دست بر گوشه‌های خود نهاده بود!»

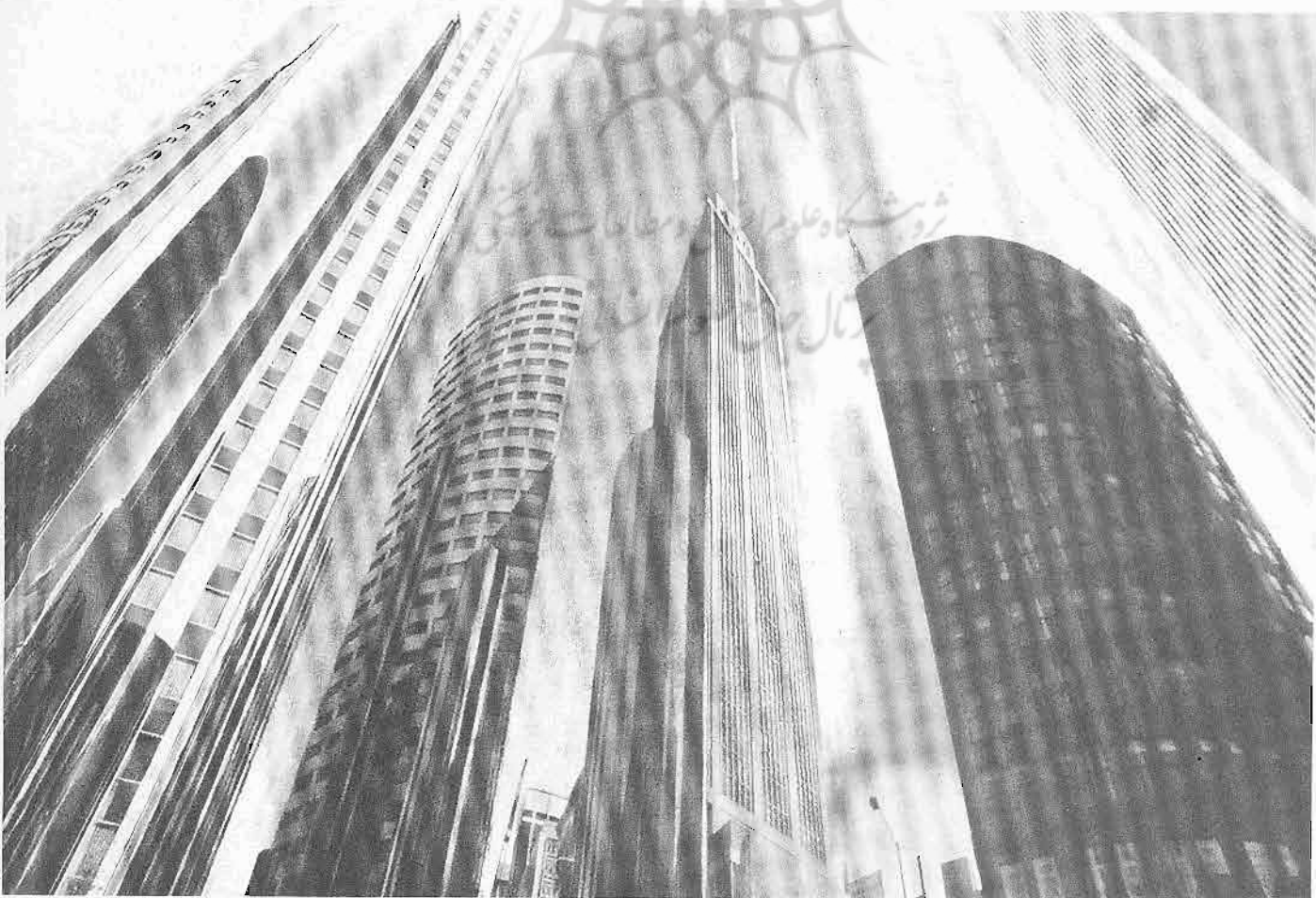
جماعت را می‌توان از جنبه‌های گوناگونی نظیر بزرگی، اهداف و یا ترکیب آن توصیف کرد. این کاری است که جامعه‌شناسان، روزنامه‌نگاران یا سیاست‌شناسان باید بدان پردازند. اما صدای جماعت موضوع ساده‌ای برای تحلیل نیست. در غریب جماعت چند نوع واکنش انسانی را می‌شود تشخیص داد؟ شادی، خشم، ریشخند، ناامیدی... این احساسات ابتدایی بشر گاه بی‌هیچ نظمی ولی اغلب متحد با ضرباهنگ

آسمانخراشی در دنور (آمریکا).

شمارها در صدای جماعت وجود دارد. هرگاه توده، شعارهای موزون خود را رها کند، یکدستی خود را به سرعت از دست می‌دهد و آسیب‌پذیر می‌گردد.

صداها شهر در آغاز قرن بیستم چنان اهمیتی پیدا کرد که سبک نویسندگان و در ابتدا سبک فوتوریستها به رهبری ف.ت. ماری‌تی را تحت تأثیر قرار داد. ایستوان آنهالت بین سبک ماری‌تی و موسیقی معاصر وجوه تشابهی یافته و می‌نویسد: «در سبک تب‌آلوده، بریده بریده و جلوه فروشانه او، حالتی از یک جمعیت انسانی در حال حرکت وجود داشت.» به نوشته آنهالت، اثر ماری‌تی «متن یک آگهی، یک اعلامیه یا سلسله‌ای از عناوین درشت روزنامه‌ای است، زبانی مکرر، حمله‌ور و لجوج که هیچ مخالفتی را نمی‌پذیرد و هر تأملی را رد می‌کند، زبانی است نابردبار و ویرانگر». ماری‌تی در بیانیه جنبش فوتوریسم اعلام کرده بود: «ما می‌خواهیم سرود توده‌های وسیعی را سر دهیم که از کار، لذت و شورش شعله‌ورند، ما می‌خواهیم سرود امواج رنگارنگ و چند نوای انقلاب را در پایتختهای مدرن بخوانیم».

این توده - کُر‌ها بر تعداد زیادی از آهنگسازان نامی معاصر تأثیری آشکار نهاده‌اند، مهمتر از همه بر ارکسترهای حجیم برگ و شوپرنرگ، و بعد بر سازمان آماری آثار گزنایس، و نیز بر تأثیرات جماعتی لیگتی و فورانهای صوتی «عامه» در آثار لوتوسلاسکی و دیگر اعضای مکتب لهستانی موسیقی راک بدون نیروی جماعت تماشاچیان و هوادارانش نمی‌تواند وجود



داشته باشد. جوانی به من می‌گفت: «برای رفتن به کنسرت راک باید یا تنگ باشی یا اعصابت از فولاد باشد.» با این وصف، تقریباً هر کسی حداقل یک‌بار به این کنسرت‌ها رفته است. باری، موسیقی از هر سو در هوا منتشر می‌شود. از رادیوی اتوبوس، از گوشه و کنار خیابانها و از واکنش پر صدای مسافر کنار دستی شما در اتوبوسی که سکوت آن کاملاً رعایت می‌شود. گویی موسیقی دیگر در ظرفهای خود نمی‌گنجد و چون خون از رگها فوران می‌کند. و شما یکبار در می‌یابید که موسیقی چون چسبی است که بیش از هر نظام سیاسی یا اجتماعی در به هم پیوستگی جامعه چند نژادی و چند زبانی مدرن نقش دارد. پس امید می‌بندید که این منوال ادامه یابد، زیرا از عواقب چند دستگی و پراکندگی بیم دارید. به هر حال، همه می‌دانیم که نابردباری ممکن است به شکلهایی بسیار خشن تر از بیداد بلندگوها پدیدار شود.

مراسم آرام

از آن زمان که انسان دشت‌های فراخ را به سوی بزرگ شهرهای پر جمعیت ترک گفت، از آن هنگام که صدای زنگ ساعت جای آواز خروس و صدای کارخانه جای صدای باد، باران و آواز پرندگان را گرفت و ما به جای تسلیم شدن به چرت زندهای زندگی طبیعی، به ضربه‌نگ شتابناک زندگی شهری خوگردیم، تمدنی بنا نهاده شد که در آن فاصله بسیار کم انسانها با یکدیگر خطر بروز اختلافها را افزایش داده است. سارتر می‌گفت: «جهنم، یعنی دیگران». ما از باغ سر سبز و وسیعی که تاریخ بشر با آهنگ آرام فصلهای آن سپری می‌شد، بسیار دور افتاده‌ایم. آیا این گذشته برای همیشه از دست رفته است یا اینکه یک جهش بلند زیست‌محیطی ما را دوباره بدان برمی‌گرداند؟

آنچه برای ما ضروری می‌نماید مراسمی است آرام و بی‌هیاهو که در آن جماعت گرد آمده لحظاتی زیبا را به‌طور مشترک سپری کنند بی‌آنکه برای بیان احساسات خود به شیوه‌های منحط یا ویرانگر متوسل شوند. در ارتباط با این پیشنهاد، توجه به آنچه هنگام اجرای کنسرت‌های موسیقی کلاسیک در غرب می‌گذرد خالی از فایده نیست. آنچه در این کنسرت‌ها بسیار تعجب برانگیز است، جماعت حاضر است که نفس را در سینه حبس کرده و به صوتی که هوا را به ارتعاش در آورده، گوش سپرده است. شاید این نهایت موفقیت برای هر قطعه موسیقی به‌شمار آید اما باید یادآوری کرد که چنین سکوتی بیشتر از عادت ناشی می‌شود تا از قدرت زیبایی. من بارها از خود پرسیده‌ام، آیا ممکن نیست که شبیه چنین مراسمی را در موقعیتهای دیگری، مثلاً گوش‌سپاری مشترک به آواز پرندگان، جشن تابستانی تقویم خورشیدی یا روز زمین، ایجاد کرد؟

اگر ما می‌خواهیم کره زمین گنجایش جمعیتی روزافزون را داشته باشد، به‌طور قطع بایستی راهی برای مهار صداهایی که ما را در آستانه خرد شدن قرار داده‌اند، پیدا کنیم. آلودگی صوتی



سوگواران قوم توراجا (اندونزی) با خیزران برای مراسم عزای نوشیدنی می‌برند.

مشکلی جهانی است و با تدوین قانونهای سخت و برقراری ممنوعیتهای نمی‌توان آن را حل کرد. راه حل این مشکل در یافتن مرکز تعادل بشر است و در کشف اینکه برای هر چیز، زمانی مناسب هست، برای سخن گفتن به نوبت و برای گوش سپردن به دیگران. این حقیقت بزرگ و نهفته محیط صوتی طبیعی است. صداهای طبیعت هر یک در جایگاه خود قرار دارند بی‌آنکه بکوشند از یکدیگر پیشی گیرند یا همدیگر را به سکوت وادارند. صدایی در طبیعت نیست که برای شنوایی انسان ناهنجار باشد. در گزارشهای هشدار دهنده‌ای که درباره افزایش موارد کوری در کشورهای پیشرفته منتشر شده، چنین یادآوری شده است که تنها انسان قادر به تولید اصوات ویرانگر است. به این ترتیب یا ما گسترش دامنه صوتی که گروه‌های بزرگ مردم را در خود غرق کرده‌اند مهار خواهیم کرد یا همگی کر خواهیم شد. آنچه مسلم است این است که در هر دو صورت ما از آرامش بیشتری برخوردار خواهیم شد. ■